

تأثیر محور مقاومت در تغییر راهبردها و توازن قدرت در منطقه غرب آسیا (۲۰۲۳-۲۰۱۱)

*سید محمدرضا موسوی^۱، احسان جعفری^۲

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم پایه و کاربردی، دانشگاه صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
۲. دکتری روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۷ مهر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۶ آذر ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۲۰ اسفند ۱۴۰۳

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از رویدادهای مهم و تأثیرگذار قرن بیستم شناخته می شود، زیرا نه تنها تحولات عمیقی در سیاست داخلی ایران به وجود آورد، بلکه آرمان ها و اهداف این انقلاب تأثیرات گسترده ای در سیاست خارجی کشور و تحولات منطقه ای، به ویژه در غرب آسیا، داشته است. یکی از مهم ترین پیامدهای انقلاب اسلامی شکل گیری محور مقاومت است که به عنوان یک الگوی جدید در تعاملات سیاسی و نظامی در منطقه ظاهر شده و تأثیرات عمیق تری در تغییر معادلات قدرت و ساختارهای منطقه ای داشته است. حال برای بررسی چگونگی تأثیرگذاری محور مقاومت در منطقه غرب آسیا این پژوهش درصدد آن است تا موضوع را واکاوی کند. سؤال اصلی این است که تأثیر محور مقاومت در تغییر راهبردها و توازن قدرت در منطقه غرب آسیا (۲۰۲۳-۲۰۱۱) چه بوده است؟ فرضیه عبارت است از اینکه محور مقاومت با ایجاد اتحادهای استراتژیک و گسترش نفوذ ایران در کشورهای منطقه، به تغییر راهبردهای بازیگران فرامنطقه ای و بازتعریف توازن قدرت در غرب آسیا کمک کرده، در نتیجه، منجر به شکست راهبردهای غربی در شکل دهی و تثبیت نظم منطقه ای شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اسناد کتابخانه ای انجام شده است. در نهایت، نتایج نشان می دهد که محور مقاومت در هر مرحله تحول نظم منطقه ای با به چالش کشیدن نظم غربی نه تنها به گسترش نفوذ ایران و حمایت از گروه های وابسته در کشورهای مختلف کمک کرده، بلکه زمینه ساز یک نظم جدید و چندقطبی در این منطقه شده است.

کلیدواژه ها:

غرب آسیا، ایران، محور
مقاومت، امنیت.

* نویسنده مسئول:

دکتر سید محمدرضا موسوی
نشانی: استادیار گروه معارف اسلامی،
دانشکده علوم پایه و کاربردی، دانشگاه
صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه ایران
پست الکترونیک:
Smr.mousavi@kut.ac.ir

استناد به این مقاله:

موسوی، سید محمدرضا و جعفری فر، احسان (۱۴۰۳). تأثیر محور مقاومت در تغییر راهبردها و توازن قدرت در منطقه غرب آسیا (۲۰۲۳-۲۰۱۱). مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۶(۴)، ۳۰۹-۳۲۲.

۱. مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران تأثیر عمیقی در سیاست خارجی این کشور و تحولات منطقه‌ای در غرب آسیا به همراه داشته است. ایران، به‌عنوان یک قدرت برجسته منطقه‌ای، با افزایش نفوذ خود توانسته نقش محوری و اساسی در شکل‌گیری محور مقاومت ایفا کند. این محور به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده و هدف آن مقابله با نفوذ غرب و اسرائیل در منطقه بوده است. ایران تلاش کرده با ایجاد اتحادهای استراتژیک، توازن قدرت را به نفع خود تغییر دهد. این تحولات زمانی رخ داد که رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۳۸۰ ش/ ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ م، کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را «محور شرارت» نامید و جان بولتون، معاون وزیر خارجه وقت، کشورهای سوریه، لیبی و کوبا را نیز در این لیست قرار داد. در واکنش به این اظهارات، مجله لیبیایی الزحف الأخضر کشورهایمانند ایران و سوریه را نه محور شرارت، بلکه محور مقاومت نامید که در برابر ایالات متحده ایستادگی کرده‌اند. پس از آن نیز سعید سعیم، وزیر کشور فلسطین، در گفت‌وگویی با تلویزیون العالم عبارت محور مقاومت را برای اشاره به اهداف سیاسی مشترک در مبارزه با آمریکا و رژیم صهیونیستی به کار برد و تأکید کرد که سوریه، ایران، حزب الله لبنان و حماس در فلسطین محور مقاومت را تشکیل داده‌اند تا علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی مبارزه کنند. همچنین علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه اسبق ایران، در مرداد ۱۳۸۹، زنجیره مقاومت علیه رژیم صهیونیستی را شامل ایران، سوریه، حزب الله لبنان، دولت جدید عراق و حماس دانست. باین حال، گفتنی است آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) رهبر جمهوری اسلامی ایران اولین بار در مرداد ۱۳۷۲ ش در دیدار با سید حسن نصرالله، دبیرکل جنبش حزب الله لبنان، از جبهه مقاومت اسلامی سخن گفته بود و آن را نتیجه تجاوزات رژیم صهیونیستی دانست که با اقدام خود در تجاوز به لبنان نه تنها به اهداف سیاسی و نظامی موردنظر دست نیافته، بلکه موجب همبستگی و اتحاد مردم شده است. (-Sardar, 2022:134) (135) ازاین‌رو، این دیدگاه‌ها نه تنها موجب شد که مفهوم «محور مقاومت» به‌عنوان یک واژه کلیدی در ادبیات سیاسی مطرح شود، بلکه تأثیر عمیقی در استراتژی‌های منطقه‌ای ایران گذاشت. این تغییرات به ایران این امکان را داد تا نقش خود را به‌عنوان یک بازیگر اصلی در تحولات منطقه‌ای تقویت کند و با ایجاد اتحادهای استراتژیک، به چالش‌های موجود پاسخ دهد. بدین ترتیب، محور مقاومت به یکی از ارکان اساسی سیاست خارجی ایران تبدیل شد. البته باید یادآور شد که اصول سیاست خارجی ایران بر ارزش‌ها و باورهای خاصی استوار است.

باتوجه به ماهیت نظام جمهوری اسلامی، اصول سیاست خارجی آن از دین اسلام و ایدئولوژی اسلامی نشئت می‌گیرد. براساس قانون اساسی، بیانات امام خمینی (ره) و عملکرد رفتاری ایران، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، استکبارزدایی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی، حمایت از مستضعفان و محرومان، حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان و جنبش‌های آزادی‌بخش، همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی، مداخله نکردن در امور داخلی کشورها و احترام متقابل، تعهد به قراردادهای، معاهدات و قوانین بین‌المللی. (Simbar, Bazdar & Pehlavan Mengodehi, 2023:12)

قبل از ظهور محور مقاومت، وضعیت منطقه غرب آسیا تحت تأثیر عوامل کلیدی و شرایط ژئوپلیتیکی خاصی قرار داشت که به شکل‌دهی نظم منطقه‌ای و جهانی کمک می‌کرد. احساس برتری آمریکا به‌ویژه از طریق اشغال نظامی و تأسیس پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه و سیاست مداخله‌گرایی باعث شد این کشور به‌راحتی با استفاده از ابزارهای فشار، سیاست‌های کشورهای مختلف را همسو با منافع خود پیش ببرد. این کشور نقش اصلی را در تعیین معادلات سیاسی و امنیتی در غرب آسیا ایفا می‌کرد و سیاست‌هایش بر تقویت منافع خود و حمایت از متحدان کلیدی، نظیر اسرائیل و برخی کشورهای عربی، متمرکز بود. هدف این سیاست‌ها تأمین امنیت اسرائیل، حفظ ثبات در کشورهای نفت‌خیز عربی و محدود کردن نفوذ ایران بود. این رویکرد شامل حمایت نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک از رژیم‌های حامی و اعمال فشار بر کشورهای مخالف بود، اما باتوجه به ظرفیت‌های متنوع ایران، ازجمله توانایی‌های ژئوپلیتیکی و فرهنگی، این کشور موفق به ایفای نقش مؤثری در مسائل مشترک جهان اسلام، مانند مسئله قدس و فلسطین شد. همچنین تحولات سیاسی مانند بیداری اسلامی و ظهور تروریسم، فرصت‌هایی جدید برای محور مقاومت فراهم کرد، درنتیجه، محور مقاومت توانست تأثیرات قابل‌توجهی در وضعیت منطقه غرب آسیا بگذارد و نظم پیشین را به چالش بکشد. این محور، که شامل گروه‌ها و کشورهایی است که در برابر سیاست‌های هژمونیک غرب و اسرائیل ایستاده‌اند، با شناسایی نقاط ضعف نظم موجود و به‌کارگیری استراتژی‌های متنوع، تغییرات عمده‌ای در منطقه ایجاد کرده است. ازاین‌رو، سؤال اصلی این است که تأثیر محور مقاومت در تغییر راهبردها و توازن قدرت در منطقه غرب آسیا (۲۰۲۳-۲۰۱۱) چه بوده است؟ فرضیه این است که محور مقاومت با ایجاد اتحادهای استراتژیک و گسترش نفوذ ایران در کشورهای منطقه، به تغییر راهبردهای بازیگران فرامنطقه‌ای و بازتعریف توازن قدرت در غرب آسیا کمک

کرده، در نتیجه، منجر به شکست راهبردهای غربی در شکل‌دهی و تثبیت نظم منطقه‌ای شده است. جنبه نوآوری این مقاله در تحلیل جامع تأثیر محور مقاومت در تغییر راهبردها و توازن قدرت در غرب آسیا در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۳ است. همچنین این مقاله نقش بازیگران غیرسنتی و روند افزایش نفوذ و تأثیرگذاری محور مقاومت را بررسی کرده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

۲. پیشینه پژوهش

محسن باقری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «تأثیر محور مقاومت در عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران» که به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است، نشان می‌دهند که محور مقاومت از طریق ایجاد گروه‌های وفادار و تأسیس پایگاه‌های مقاومت در منطقه، برقراری اتحاد استراتژیک با دولت‌ها و سایر متحدان غیردولتی، افزایش موازنه بیرونی قدرت، ارتقای توانایی موشکی ایران و تقویت موازنه درونی قدرت، گسترش قدرت نظامی حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی و درنهایت، تضعیف توانایی بازدارندگی و کاهش ضریب امنیت ملی رژیم صهیونیستی، در عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است. بر این اساس، شکل‌گیری و گسترش محور مقاومت باعث افزایش عمق استراتژیک ایران در منطقه هلال خصب شده است.

فریبا ترجمان و پرویز دلیرپور (۱۴۰۲) در مقاله «تحلیل نقش جمهوری اسلامی ایران در شکست گروه تروریستی داعش براساس رهیافت محور مقاومت» تلاش کرده‌اند نقش ایران را در مقابله با داعش بررسی کنند. این پژوهش با رویکردی ترکیبی انجام شده و در مرحله نخست، از طریق مطالعات اکتشافی، عوامل مؤثر بر نقش ایران در شکست داعش شناسایی و سازوکارهای آن تحلیل شده است. در مرحله بعد، با استفاده از روش نمونه‌گیری غیرتصادفی، ۳۰ نفر از خبرگان دانشگاهی به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شده و یافته‌های پژوهش از طریق پرسش‌نامه در اختیار آنان قرار گرفته است. داده‌ها نیز با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ایران با اتخاذ راهبردهایی همچون ائتلاف با دولت‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و مذهبی، گسترش ارتباط با اقلیم کردستان عراق، بهره‌گیری از نیروهای کارآمد نظامی و امنیتی در عراق و سوریه و سامان‌دهی نیروهای مردمی و شبه‌نظامی شیعه، نقش کلیدی در مقابله با داعش داشته است. همچنین در چهارچوب رهیافت محور مقاومت، تهدیدهای هویتی

و فیزیکی داعش علیه منافع ایران، یکی از عوامل تعیین کننده در تحلیل رفتار سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی برای مقابله جدی با این گروه تروریستی بوده است.

مهدی نبوی، حسن خداوردی، گارینه کشیشیان سیرکی و رضا سیمبر (۱۴۰۱) در مقاله «تأثیر محور مقاومت در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیا» با رویکردی توصیفی-تحلیلی این پرسش اساسی در سیاست خارجی ایران را بررسی کرده‌اند که ظرفیت‌ها و فرصت‌های محور مقاومت و همچنین تهدیدات و چالش‌های تعامل با آن برای امنیت ملی ایران چیست. این پژوهش با تکیه بر نظریه موازنه تهدید استفن والت استدلال می‌کند که توسعه محور مقاومت، از طریق افزایش عناصر کلی قدرت، ایجاد عمق راهبردی، قابلیت تهدیدآفرینی فوری و خلق نیات تهاجمی علیه جبهه رقیب، تأثیر مثبتی در امنیت ملی ایران دارد. درعین حال، عواملی مانند فقدان هم‌گرایی اقتصادی، تشدید رقابت منطقه‌ای، تلاش جبهه رقیب برای مهار نفوذ محور مقاومت، پیچیدگی ساختار دولت‌های منطقه، احتمال رویارویی مستقیم با کشورهای متخاصم و بروز اختلافات داخلی، از پیامدهای منفی و تهدیدآفرین آن برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شوند.

صادق شاهوارپور نجف‌آبادی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهش خود با عنوان «راهبرد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه براساس نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ (۲۰۱۹-۲۰۱۴)» این پرسش را مطرح کرده‌اند که چگونه می‌توان راهبرد مقاومتی ایران در خاورمیانه را با تأثیرپذیری از مکتب کپنهاگ تحلیل کرد. در این راستا، فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر نظریه مکتب کپنهاگ و دیدگاه‌های باری بوزان شکل گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایران در مقابله با گروه‌های تکفیری یمن، عراق و سوریه» به بررسی راهبرد اصلی جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با گروه‌های تکفیری می‌پردازد و پیدایش و تقویت گروه‌های تکفیری در منطقه خاورمیانه، پس از حمله آمریکا به عراق و نیز در نتیجه بهار عربی و در خلأ امنیت ناشی از آن چهارچوب‌های امنیتی مجموعه امنیتی خاورمیانه را دچار چالش کرده است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد مباحث محور مقاومت به صورت کلی متمرکز بر تغییر راهبردها و توازن قدرت بوده لذا بررسی تأثیر محور مقاومت در تغییر راهبردها و توازن

قدرت در منطقه غرب آسیا (۲۰۲۳-۲۰۱۱) در این پژوهش تلاش دارد با درک خلأ این بحث دیدگاه جامع و منسجم‌تری به تأثیر محور مقاومت در منطقه غرب آسیا ارائه دهد.

۳. چهارچوب نظری

نظریه واقع‌گرایی که در دهه ۱۹۴۰ شکل گرفت و پس از جنگ جهانی دوم به نظریه غالب در روابط بین‌الملل تبدیل شد، با ظهور بازیگران جدید مانند سازمان‌ها و شرکت‌های چندملیتی به چالش کشیده شد. این انتقادات را عمدتاً نظریه‌های رفتارگرایی و وابستگی مطرح می‌کردند که واقع‌گرایی را به دلیل تمرکز صرف بر دولت به عنوان تنها بازیگر جهانی ناکافی می‌دانستند. کنت والتز در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» (۱۹۷۹) پاسخی به این انتقادات ارائه داد و با معرفی نظریه نواقع‌گرایی تلاش کرد واقع‌گرایی را اصلاح کند. این نظریه با پذیرش برخی مفاهیم از رفتارگرایی و ساختارگرایی، بدنه اصلی واقع‌گرایی را حفظ کرده و اصطلاحاتی از رفتارگرایی را وارد کرده تا به بقای آن کمک کند. (Kohkan & Gorji, 2017:115) ثنورنالیست‌ها، مانند رنالیست‌های پیشین، ساختارهای سیاست بین‌الملل و توزیع قدرت میان دولت‌ها به عنوان عامل اصلی ثبات یا بی‌ثباتی را بررسی کرده‌اند. ثبات به حفظ حاکمیت دولت‌های کلیدی اطلاق می‌شود، درحالی‌که بی‌ثباتی ناشی از تغییرات در ترکیب قدرت‌ها، به‌ویژه ظهور یا ناپدید شدن قدرت‌های بزرگ است. دولت‌های کلیدی به عنوان بازیگران اساسی شناخته می‌شوند که توانایی تبدیل موقعیت‌های بالقوه بازنده به برنده را دارند. در دهه ۱۹۸۰، ثنورنالیسم والتز به عنوان رقیب اصلی نظریه‌های رنالیستی ظهور کرد. این نظریه با ارائه فرضیات و معیارهای واضح برای ارزیابی عملکرد خود، بر حداکثرسازی امنیت به جای حداکثرسازی قدرت تمرکز کرد و بدین ترتیب، مشکل و معضل امنیتی رنالیسم مورگنتا را برطرف کرد. (De Mesquita, 1999:4) همچنین والتز به این نکته اشاره می‌کند که سیستم بین‌المللی انگیزه‌هایی برای مشابهت‌های کارکردی میان دولت‌ها ایجاد می‌کند که او آن را «جعبه سیاه» نامیده است. به عبارت دیگر، دولت‌ها باید از تأثیر منافع داخلی در سیاست خارجی خود جلوگیری و محیط پیرامونی را به‌طور عینی قضاوت کنند، زیرا اشتباهات می‌توانند عواقب جدی به همراه داشته باشند. سیستم بین‌المللی به دولت‌ها انگیزه‌هایی برای عقلانیت و درک واقع‌بینانه از شرایط آناشیک می‌دهد. (Rahimi Roshan et al., 2013:14-15) به‌علاوه به نظر والتز، از طریق واکاوی عوامل تعیین‌کننده ساختارها می‌توان طیفی از پیامدهای محتمل کنش‌ها و تعاملات دولت‌ها را درون یک نظام توصیف کرد و نشان داد که چگونه با

تغییر در نظام طیف انتظارات نیز متحول می‌شود. به نظر او نظریه بیان می‌کند که نظام‌های دارای ساختارهای متفاوت چه فشارهایی را وارد می‌کنند و چه امکاناتی را به وجود می‌آورند. در چهارچوب نواقع‌گرایی، مساعی دولت‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: مساعی داخلی در راستای افزایش توانایی‌های اقتصادی، نظامی و توسعه استراتژی هوشمندانه و مساعی خارجی که به تقویت اتحادهای خودی یا تضعیف اتحادهای طرف مقابل می‌انجامد. (Moshirzadeh, 2009:114-116 & Ghavam, 2015:88)

در این نظریه بحث ساختار به صورت جدی پیگیری می‌شود. ساختار نظام برخاسته از تعامل دولت‌هاست که موجب می‌شود آن‌ها را از اتخاذ برخی اقدامات بازدارد یا سوق دهد. از یک منظر، نواقع‌گرایی روابط علت و معلولی را تغییر می‌دهد، تغییر متفاوتی از قدرت ارائه می‌کند و برخورد متفاوتی با سطح واحدها دارد. از دید واقع‌گرایان، جهان از دولت‌های در حال تعامل تشکیل شده است، ولی از دید نواقع‌گرایان تنها با متمایز کردن علت‌ها از سطح واحدها می‌توان دولت‌های در حال تعامل را به شایستگی بررسی کرد. ساختار به در پرتو نظریه نواقع‌گرایی، وسیله‌ها و هدف‌ها و نیز علت‌ها به طرز متفاوتی مدنظر قرار می‌گیرند. رویکرد واقع‌گرایی اساساً استقرایی است. نواقع‌گرایی به میزان خیلی بیشتری قیاسی و استدلالی است. نظریه نواقع‌گرایی نشان می‌دهد که علت‌ها یک‌سویه نیستند و از واحدهای متعامل به نتایج حاصل ختم نمی‌شوند، بلکه دوسویه‌اند. باید برخی علت‌های نتایج بین‌المللی را در سطح واحدهای متعامل ببایم، ولی چون تغییر علت‌های در سطح واحدها با تغییر نتایج مشهود نمی‌خواند چاره‌ای جز این نیست که برخی علت‌ها را نیز در سطح ساختار سیاسی بین‌المللی بدانیم. (Baharmast Hoseinabadi, 2017:41)

ساختار سیاسی از نظر والتز سه عنصر دارد: نخست اصل نظم‌دهنده که واحدهای سیاسی را به همدیگر مرتبط می‌کند که در نظام بین‌الملل فاقد مرکز و آناشری است و یک محیط خودپار می‌سازد؛ دوم، ماهیت بازیگران یا واحدهاست که در نظام بین‌الملل، دولت‌ها بر اثر تمایلات بین یکدیگر موجد شکل‌گیری ساختار سیاست بین‌الملل می‌شوند و تا زمان بسیار طولانی بر همین پاشنه خواهد چرخید. انگیزه اصلی کشورها بقا و محافظت از حاکمیت‌شان است و مراقب موقعیت‌شان در توازن قدرت هستند. سوم، توزیع توانمندی‌ها در ساختار نظام بین‌المللی است و چون واحدها از لحاظ کارکردی تفاوتی ندارند تنها وجه تمایز آن‌ها برخورداری از توانمندی‌هاست و نظام سیاسی با تغییر تعداد قدرت‌های بزرگ می‌تواند نتایج

سیستمی تحول یافته‌ای داشته باشد.

درخصوص تطبیق این چهارچوب نظری با این پژوهش باید گفت از آنجاکه در منطقه غرب آسیا با شکل‌گیری و تقویت محور مقاومت، شاهد دگرگونی در تغییر سطح توانمندی واحدها و تعدد قدرت‌های منطقه‌ای هستیم، این امر موجب شده کنشگران این منطقه بتوانند در میدان جدیدی از تقابل بر تحولات منطقه درگیر باشند بنابراین مجموعه روابط این بازیگران و تعامل آن‌ها در منطقه غرب آسیا در ماهیت ساختاری و فرایند آن تأثیر می‌گذارد. نظریه ساختارگرایی والتز می‌تواند ابزار مفیدی برای تحلیل چگونگی تغییر معادلات قدرت در منطقه غرب آسیا توسط محور مقاومت و تأثیر آن در تغییر یا شکست سیاست‌های کشورهای در منطقه باشد. به‌خصوص که دگرگونی توانمندی‌های ملی و منطقه‌ای، به‌طور مستقیم در توازن قدرت و شیوه‌های کنشگری این بازیگران تأثیرگذار است و می‌تواند به تجدیدنظر در استراتژی‌ها و سیاست‌های کشورهای مختلف منجر شود.

۴. تأثیر محور مقاومت در تغییر وضعیت منطقه

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، به‌عنوان یک تحول بنیادین در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران محسوب می‌شود. سوزان مالونی، نایب‌رئیس «برنامه سیاست خارجی» و عضو ارشد «مرکز سیاست خاورمیانه» و «برنامه امنیت انرژی و محیط‌زیست» در اندیشکده بروکینگز، در گزارشی تحت عنوان «۱۹۷۹: ایران و آمریکا» معتقد است که انقلاب اسلامی ایران تحولی عمده در سطح جهانی و منطقه‌ای به وجود آورد. او در این گزارش می‌نویسد: «بیرون راندن شاه و به دست گرفتن قدرت توسط ائتلافی نامأنوس از جناح‌های چپ، لیبرال و روحانیون مسلمان، که حتی در آن زمان برای بسیاری غیرقابل تصور بود، توجه جهانیان را جلب کرد. تأسیس یک جمهوری اسلامی در ایران به‌طور چشمگیری سیاست داخلی، اقتصاد و جامعه این کشور را دگرگون کرد و تأثیرات آن فراتر از مرزهای ایران بازتاب یافت، به‌گونه‌ای که چشم‌انداز منطقه‌ای و تعادل ژئواستراتژیک در خاورمیانه را بازآفرینی کرد. این انقلاب، اولین و تنها حکومت مدرن دینی اسلامی را به وجود آورد و پس از آن، ایران را در مرکز موجی از فعالیت‌های الهام‌گرفته از مذهب و آمریکاستیزی شدید قرار داد که در نهایت به سراسر منطقه و دیگر نقاط جهان گسترش یافت.» (Maloney: 2021) به‌سبب ماهیت و آرمان‌های این انقلاب از جمله تأکید بر هویت بیداری اسلامی، مبارزه با استکبار و حمایت از حقوق ملت‌های تحت ستم توانسته است

تأثیرات عمیقی در منطقه غرب آسیا و فراتر از آن بر جای گذارد. این انقلاب با تقویت احساس هویت اسلامی در میان ملت‌های مسلمان به الگویی برای جنبش‌های اسلامی و ملی‌گرا تبدیل شده و ظهور محور مقاومت را نیز به دنبال داشته است. محور مقاومت، به‌عنوان پاسخی به تهدیدات خارجی و تلاش برای حفظ استقلال و حاکمیت، تجلی عینی تأثیرات انقلاب اسلامی در سطح منطقه‌ای است. این محور که با نیروهایی در قالب نهادها و سازمان‌های غیردولتی نظیر مؤسسات مذهبی، رسانه‌ها، سازمان‌های داوطلب، مؤسسات آموزشی، اتحادیه‌های تجاری و غیره عمل می‌کند و قدرت مادی، نظامی و اقتصادی دولت‌ها و سازمان‌های جهانی و نیز کارگزاران سطح ملی و بین‌المللی آن‌ها را به چالش می‌کشد (Rostami, 2017:42-43)، نقش مهمی در تغییر وضعیت منطقه‌ای و معادلات ژئواستراتژیک منطقه غرب آسیا ایفا کرده است. محور مقاومت با استفاده از استراتژی‌های مختلف، ازجمله تقویت قدرت نظامی و دیپلماتیک، توانسته معادلات قدرت را تغییر دهد و نظمی جدید در منطقه ایجاد کند که به نفع ایران و هم‌پیمانان آن است. این تأثیرات به تغییر در توزیع قدرت و شکل‌گیری بلوک‌های جدید قدرت در خاورمیانه منجر شده و نشان‌دهنده قدرت و نفوذ فزاینده ایران در سطح منطقه‌ای است. در ادامه تأثیرات محور مقاومت دقیق‌تر بررسی می‌شود.

۴-۱. تغییر راهبردهای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

انقلاب اسلامی ایران در تغییر راهبردهای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار چشمگیری داشته است و این بازیگران به دنبال مهار و مقابله با نفوذ ایران بوده‌اند. تلاش برای شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید مثل شورای همکاری خلیج فارس، افزایش همکاری‌های نظامی و سیاسی و در برخی موارد بروز تهدیدات علنی علیه ایران مصادیق آن است. بااین حال، به نظر می‌رسد که بروز تحولات متعدد در غرب آسیا ازجمله خلأ امنیتی و بیداری اسلامی از یک‌سو، به قدرت نرم ایران افزوده و از سوی دیگر، میدان کنش محور مقاومت را مهیا کرد. به عبارت دقیق‌تر، ظهور جنبش‌های اسلامی، تحولات اجتماعی و نارضایتی‌های عمومی در برخی کشورهای عربی، فرصت‌هایی را برای ایران به وجود آورده تا به‌عنوان حامی و الگویی برای گروه‌های مقاومت و مخالفان رژیم‌های سنتی در منطقه شناخته شود. این امر باعث شده ایران در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز نفوذ خود را افزایش دهد. از سوی دیگر، تحولات به‌طور چشمگیری بر استراتژی نفوذ ایران در بعد نظامی و تقویت محور مقاومت مؤثر بوده، به‌طوری‌که منجر به شکل‌گیری و تثبیت استراتژی دفاع پیشرو شده است. از نظر مفهومی

نه تنها برای دفاع از انقلاب اسلامی بلکه برای مقابله با تهدیدات در خارج از مرزهای کشور این راهبرد را در پیش گرفته است تا پیش از رسیدن این تهدیدات به خاک ایران، با آن‌ها مواجه شود. از منظر ابزاری، بحران سوریه و ظهور تروریسم و ضعف امنیتی منطقه به توسعه شبکه منطقه‌ای متحدان و نیابت‌های غیردولتی منجر شد که به‌طور هم‌زمان لایه جدیدی به بازدارندگی ایران در برابر دشمنان افزود. این دکترین را می‌توان به‌عنوان یک شکل تکامل یافته و به‌روزشده از مفهوم «بازدارندگی» در نظر گرفت. (Azizi, 2021) بدون تردید اتخاذ این استراتژی موجب تغییر وضعیت منطقه شده است. از آنجاکه استراتژی «دفاع روبه‌رو»^۱ یا به عبارت دیگر «دفاع تهاجمی»^۲ ایران به‌عنوان راهبردی برای مقابله با تهدیدات می‌تواند موجب تغییر استراتژی‌های بازیگران در منطقه شود معادلات قدرت به تغییر راهبردی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز منجر می‌شود. این استراتژی توانایی گسترده‌ای برای ایران فراهم می‌کند، زیرا نه تنها براساس مهار تهدیدات علیه امنیت ملی ایران از طریق قدرت موشکی خود قابلیت برخورد با دشمنان به فاصله‌ای دورتر از مرزهای خود را دارد بلکه توانایی دفع تهدیدات به‌صورت مستقیم در منطقه تحت تأثیر نفوذ و مفهوم عمق استراتژیک ایران را نیز داراست. مسعود جزائری، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران بر اهمیت این استراتژی تأکید کرده است که باتوجه به اینکه دشمنان ایران، به‌ویژه آمریکا، استراتژی نظامی مبتنی بر اجبار را به کار گرفته‌اند ایران باید این محاصره را در هر نقطه‌ای که وجود دارد بشکند و یکی از راه‌های افزایش حضور دشمنان انقلاب و آمریکا در کشورهای همسایه، افزایش حضور ایران در خارج از مرزهای کشور است. به بیان دیگر، ایران نمی‌تواند منتظر بماند سپس با دشمنان مقابله کند، بلکه باید در نیمه‌راه متوقف شود و تهدیدات را در خارج از مرزهای خود مهار کند. مفهوم پدافند روبه‌جلو با مفهوم «عمق استراتژیک»^۳، که عنصر اصلی راهبردی ایران برای جبران محدودیت‌های نظامی متعارف است، درهم آمیخته است. اگرچه این مفهوم سابقه طولانی ندارد؛ اهمیت آن در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از تحولات بیداری اسلامی به‌شدت افزایش یافته است. (Atlantic Council, 2023) حال در شرایطی که توان ایران در معادلات قدرت موجب تحقق استراتژی «انتقام سخت» بر پایه توازن تهدید شده است کشورهای منطقه‌ای ممکن است با احساس تهدید به سمت تقویت نظامی یا ائتلاف‌سازی‌ها پیش روند. به‌هرحال، با افزایش قدرت ایران همان‌طور که بسیاری

1. forward defense
2. offensive defense
3. strategic depth

از کارشناسان بیان می‌کنند آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) با تشخیص دقیق «راهبرد توازن تهدید» به‌عنوان ابزاری برای ارتقای امنیت کشور و تقویت قدرت بازدارندگی، با رویکردی رئالیستی و واقع‌گرایانه به تهدیدات و صحنه‌آرایی ابرقدرت‌ها و شرکای منطقه‌ای پاسخ داده است. براساس اصل توازن تهدید، اگر دشمن نسبت به تهدیداتش واکنش‌های متقابل و سخت را در نظر بگیرد، زمینه برای عملیاتی شدن تهدیداتش به‌شدت کاهش می‌یابد بنابراین برای اجرای مؤثر این اصل، هر اقدام دشمن باید به‌طور متوازن و در زمان مناسب پاسخ داده شود تا انتقام سخت به بهترین شکل ممکن تحقق یابد. (Tajik Esmaeili et al., 2019:19)

درخصوص تحلیل نقش‌آفرینی محور مقاومت در تغییر راهبردهای بازیگران نیز باید گفت محور مقاومت به‌دلیل نیاز به تأمین امنیت و تقویت موقعیت خود، به‌طورفعال در تلاش است تا قدرت خود را افزایش دهد و از متحدان خود حمایت کند. با در نظر گرفتن اینکه ایجاد محور مقاومت به‌طورمؤثر ظرفیت ایران را برای گسترش عمق استراتژیک منطقه‌ای خود به‌طورقابل توجهی افزایش داده است؛ این مسئله اهمیت خود را در سیاست بازیگران آشکارتر می‌کند، زیرا استراتژی به‌کارگرفته‌شده، گروه‌های وفادار به ایران و متعهد به ایدئولوژی و استراتژی ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی را تقویت کرده و به ایجاد پایگاه‌های نظامی برای این گروه‌ها و ائتلاف با کشورهای همفکر منجر شده است. هدف از این تلاش‌ها، گسترش میدان نبرد با دشمنان به فراتر از مرزهای سرزمینی ایران و ایجاد خطوط دفاعی دورتر از مرزهای کشور است. این رویکرد نه‌تنها به کاهش انزوای راهبردی ایران کمک می‌کند، بلکه با ارائه توان بازدارندگی در برابر حملات احتمالی اسرائیل و ایالات متحده و قابلیت حمله دوم به تهران در صورت وقوع حمله به ایران، به تقویت موقعیت استراتژیک کشور می‌انجامد. (Atlantic council, 2023) زمینه‌هایی مثل نزاع‌های داخلی و اختلافات در عراق، سوریه و یمن و اثر شدید مخاصمات در نفوذ استراتژیک نسبی ایران در منطقه درمقابل ایالات متحده و کشورهای عربی تأثیرگذار بوده است. درمقابل باتوجه‌به نگاه ایالات متحده و متحدان عرب خود، تحولات منطقه یا نفوذ ایران در منطقه باتوجه‌به توانایی‌هایش برای جنگ نامتقارن در حمایت از عناصر طرفدار خود در کشورهای عربی، توسعه قابلیت‌های دریایی و تهدیدات موشکی و بالستیکی نسبت به همسایگان خود به‌عنوان تهدیدی جدی مطرح می‌شود. (Monavari & Rostami, 2018:196) به این ترتیب، همکاری‌های دفاعی و امنیتی ایالات متحده و اعراب و بازسازی اتحاد آن‌ها در آینده، نقش مؤثری در راهبردهای مهم منطقه‌ای و بین‌المللی در معادلات جاری و

تحولات آینده منطقه و جهان ایفا می‌کند بنابراین کشورها دست به امر موازنه‌سازی می‌زنند. (Ibid:197) همچنین به سبب آنکه ایران با پایان دادن به سیاست «صبر استراتژیک»، به راهبرد «مقاومت مستقیم» نیز می‌تواند روی آورد این امر موجب ایجاد نوعی ایران‌هراسی شده است.

۴-۲. تغییر در توازن قدرت و ساختار منطقه‌ای

همان‌گونه که در نظریه رئالیسم ساختاری مطرح است ساختار نتیجه توانایی بازیگران و تعامل آن‌ها با یکدیگر است؛ از این‌رو، شکل‌گیری محور مقاومت، به عنوان یک بازیگر کلیدی در نظام منطقه‌ای، می‌تواند تأثیر زیادی در شکل‌گیری و تغییر قطب‌بندی‌های منطقه‌ای داشته باشد. با ایجاد اتحادها و تقویت قدرت، محور مقاومت می‌تواند به ایجاد وضعیت دوقطبی یا چندقطبی در منطقه کمک کند. در وضعیتی که غرب تلاش دارد با واگذاری مسائل به کشورهای منطقه، خود را از درگیر شدن در بحران‌های منطقه‌ای، که در ایجاد آن‌ها نقشی عمده داشته، رها کند و منطقه در وضعیت تنش مدیریت شده قرار بگیرد نظام منطقه‌ای به سمت کاهش تسلط تک‌قطبی ایالات متحده و فعال شدن قطب‌های قدرت منطقه‌ای پیش برده می‌شود، در نتیجه، دولت‌های منطقه نیز سیاست‌های امنیتی خود را تغییر می‌دهند. (Sheikh, 2023) این تغییرات می‌تواند به افزایش همکاری‌ها و تشکیل ائتلاف‌های جدید منجر شود، به طوری که بازیگران مختلف برای مقابله با چالش‌های مشترک و بهره‌برداری از فرصت‌های جدید به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. برای مثال، کشورهایی که قبلاً روابط متشنجی با یکدیگر داشتند، اکنون ممکن است به دنبال ایجاد روابط جدید براساس منافع مشترک باشند. این امر نه تنها می‌تواند به ثبات منطقه‌ای کمک کند، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز رقابت‌های جدیدی نیز باشد که در آن بازیگران منطقه‌ای سعی می‌کنند نفوذ و قدرت خود را افزایش دهند.

مسئله اصلی این است که قطبی‌سازی هرچند می‌تواند به افزایش تلاش کشورها در منطقه منجر شود، اما تأثیر نفوذ و قدرت محور مقاومت نشان می‌دهد که حتی کشورهای منطقه‌ای نیز تلاش دارند که از ادامه تنش‌ها بکاهند یا تغییراتی در سیاست‌های حمایتی خود از کشورهایی که به دنبال حفظ تنش هستند ایجاد کنند. با گذشت ده‌ها سال از انقلاب، شورای همکاری خلیج فارس در مهم‌ترین موضوعات در روابط اعراب و ایران اختلاف نظر دارد. کویت، عمان و قطر -نیمی از اعضای آن- اساساً رهبری و نقش ایران را به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در منطقه پذیرفته‌اند. در مقابل، بحرین، عربستان سعودی و تصمیم‌گیرندگان امارات در ابوظبی، جمهوری اسلامی را یک بازیگر متخاصم می‌دانند که باید به شدت با آن مقابله کرد.

علاوه بر این، تغییرات در نظم ژئوپلیتیکی شبه جزیره عربستان و تنش های درون شورای همکاری خلیج فارس، هدف این بلوک برای «وحدت خلیج عربی» علیه ایران را بیشتر تضعیف کرده است. روابط نسبتاً گرم و همکاری ایران با قطر هم علت و هم نتیجه اختلافات در شورای همکاری خلیج فارس و محاصره دیپلماتیک و اقتصادی قطر از اواسط سال ۲۰۱۷ بوده است (Cafiero, 2019). بنابراین باتوجه به برتری محور مقاومت، اختلافات داخلی شورای همکاری خلیج فارس و کاهش نفوذ واشنگتن در منطقه، مسقط و دوحه به جای همسویی با سعودی ها، منافع خود را از طریق ایجاد تعادل بین ریاض و تهران تأمین می کنند. همچنین ترکیه به عنوان یک بازیگر منطقه ای به طور مستقل و نه لزوماً در حمایت از یک طرف خاص (ایران یا عربستان) بلکه با هدف تأمین منافع ملی خود درگیر شده است. بدین ترتیب، منطقه با تعدد قدرت ها مواجه است و معادله امنیتی پیچیده ای را به نمایش گذاشته است. (Phillips, 2022) نکته دیگر آنکه در میان کشورها شاید عربستان سعودی بیشتر نگران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه است، زیرا مؤلفه های هویتی، ارزشی و ایدئولوژیکی تهران و ریاض با یکدیگر تفاوت و تضاد دارند. (Rezapour et al., 2021:58)

باید گفت ترکیه، به عنوان یک بازیگر پیچیده و چندوجهی در منطقه، هم زمان با عضویت در ناتو، روابط نزدیک با برخی کشورهای منطقه و حمایت از برخی گروه ها، سیاست های مستقلی را نیز دنبال می کند. استفاده از عبارت «بازی دوگانه» یا «بازی های چندگانه» برای توصیف سیاست های ترکیه مناسب تر به نظر می رسد. (Choupani Najafabadi & Rezaei Faramani, 2022:132) نخست ترکیه با به قدرت رسیدن گروه های اخوانی در تحولات کشورهای عربی این امید را داشت که در صورت سقوط دولت بشار اسد می توان به استقرار رژیم مشابه مدل اسلام لیبرال ترکیه در چهارچوب گفتمان اخوانی در این کشور دست یابد و بدین ترتیب بتواند در برابر نفوذ دو رقیب دیگر اسلام انقلابی ایران و اسلام سلفی مورد حمایت عربستان از لحاظ جایگاه موازنه قدرت منطقه ای دست برتری داشته باشد. باید در نظر داشت که مدل اسلامی ترکیه، که مورد حمایت غرب است، به دنبال همسویی با غرب و ترویج اسلام لیبرال برای افزایش قدرت نرم ترکیه و حفظ روابط با دولت های محافظه کار است. همچنین این مدل بهبود روابط با رژیم صهیونیستی و تحقق دکترین نو عثمان گرایی را دنبال می کند، اما با برتری محور مقاومت نیز در نهایت مجبور به تغییر سیاست شد. (Masoudnia et al., 2012:105) با برتری محور مقاومت، ترکیه سیاست خود را تغییر داده است، به طوری که دیگر از مخالفان سوری

علنی حمایت نمی‌کند و به سمت رویکردی دیپلماتیک و مذاکراتی حرکت کرده است. این تغییر به‌ویژه در قالب مذاکرات آستانه نمایان می‌شود؛ جایی که ترکیه تلاش می‌کند منافع خود را در شرایط جدید تأمین کند و درعین حال از تنش‌های منطقه‌ای بکاهد. بدین ترتیب، آنکارا به دنبال ایجاد توازن جدیدی در سیاست خارجی‌اش است که با واقعیت‌های میدانی و قدرت‌های موجود در منطقه هماهنگ باشد. درنهایت باید این نکته را اضافه کرد که روند قطبی‌سازی‌ها نشان می‌دهد امنیت در سایه بازی با حاصل جمع جبری صفر نیست، درنتیجه، بدون حضور کنشگر مؤثری چون محور مقاومت امکان استقرار امنیت میسر نخواهد شد. به‌رحال، محور مقاومت با استفاده از استراتژی‌هایی مانند ایجاد اتحادها، مقاومت نظامی و تأثیرگذاری سیاسی توانسته معادلات قدرت در منطقه غرب آسیا را تغییر دهد.

۴-۳. تثبیت نفوذ منطقه‌ای ایران

از دستاوردهای کلیدی ایران، تثبیت نفوذ منطقه‌ای است که تحت تأثیر چهار عامل عمده است:

نخست اینکه، اعتماد کشورهای منطقه به ایالات متحده پس از حملات ۱۱ سپتامبر کاهش یافت. در این زمان، راهبرد ایالات متحده از سیاست مدیریت خاورمیانه به رویکردی تحول‌خواهانه تغییر کرد که شامل تغییر رژیم و دموکراسی‌سازی بود. اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، به اعتبار ایالات متحده به‌عنوان «ضامن امنیتی قابل اعتماد» در نزد بازیگران منطقه‌ای آسیب زد و به ایران این فرصت را داد تا به بازیگر اصلی منطقه تبدیل شود. ناکامی‌های ایالات متحده و «آشفته‌گی استراتژیک» آن به‌ویژه در پی رویکرد متناقض ایالات متحده به تحولات بهار عربی نگرانی‌های بیشتری برای رژیم‌های خلیج فارس ایجاد کرد. تمایل نداشتن آمریکا به مداخله نظامی در خاورمیانه نیز با تشدید خلأ امنیتی خطر بالقوه‌ای برای کشورهای خلیج فارس به وجود آورد. (Ekhtiari Amiri et al., 2024:183-184)

با بحران سوریه و شکل‌گیری داعش، نفوذ ایران در منطقه افزایش یافت و این کشور توانست با استفاده از خلا‌های ناشی از مداخله نکردن آمریکا، روابط خود با گروه‌های وابسته و گسترش استراتژی‌های خود را تقویت کند. در این راستا، محور مقاومت به‌عنوان یک شبکه استراتژیک و نظامی، نقش مهمی ایفا کرد. این محور به ایران امکان داد تا نفوذ خود را در کشورهای مختلف، از جمله عراق، سوریه و لبنان، افزایش دهد و به‌عنوان ابزاری برای ایجاد توازن قدرت در برابر رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عمل کند. با تقویت این محور،

ایران توانست به‌طور مؤثری به اهداف ژئوپلیتیکی خود در خاورمیانه دست یابد و هویت و مشروعیت خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای معتبر تثبیت کند. این فرایند به گسترش نفوذ ایران و ایجاد یک سیستم جدید امنیتی در منطقه منجر شد که در آن بازیگران غیردولتی نیز نقش محوری ایفا می‌کنند.

دوم اینکه، درحالی‌که غرب و متحدان منطقه‌ای آن امیدوار بودند که از طریق اقدامات متعدد ازجمله تحریم، ایران‌هراسی، فشارهای دیپلماتیک و سرنگون‌سازی متحدان منطقه‌ای بتوانند نفوذ ایران در منطقه را کاهش دهند یا قطع کنند، واقعیت میدانی حاکی از آن است که این تلاش‌ها به‌واسطه راهبردهای ایران عملاً به اهداف اصلی خود نرسید. تلاش‌های ایران برای تقویت نفوذ خود نه‌تنها موفق بوده، بلکه این کشور توانسته در شرایط دشوار بین‌المللی و تحت فشارهای اقتصادی و سیاسی، روابط استراتژیک خود را در منطقه حفظ و تقویت کند. این پایداری و مقاومت در برابر فشارهای خارجی به ایران این امکان را داده که به‌عنوان یک بازیگر مهم و تأثیرگذار در منطقه باقی بماند. یکی از عوامل کلیدی در این زمینه، حمایت مستمر ایران از گروه‌های شبه‌نظامی به‌عنوان ابزاری استراتژیک و طراحی‌شده برای تقویت امنیت و نفوذ منطقه‌ای بوده است. این رویکرد به ایران این امکان را داده که از خلأهای ناشی از بحران‌های سیاسی و نظامی در کشورهای همسایه بهره‌برداری و به‌طور مؤثری توازن قدرت را در منطقه حفظ کند. بدین ترتیب، حمایت ایران از این گروه‌ها از مراحل پراکنده و ایدئولوژیک به یک ابزار استراتژیک جامع تبدیل شده است. تهران با هدف مقابله با معماری امنیت جمعی به رهبری ایالات متحده در خاورمیانه، به ایجاد یک اتحاد منطقه‌ای با دولت‌ها و ملت‌های منطقه و همچنین شکل‌دهی به شبکه‌ای از شبه‌نظامیان معروف به «محور مقاومت» و گسترش عمق استراتژیک مبادرت ورزید. (Ispionline, 2023) این اقدامات طبق نظریه رئالیسم ساختاری نشان‌دهنده این است که ایران به‌صورت عقلانی به تحلیل محیط بین‌المللی پرداخته و با تقویت محور مقاومت و ایجاد اتحادهای منطقه‌ای نه‌تنها به نفوذ منطقه‌ای دست یافته، بلکه عملیات دشمنان علیه ایران را می‌تواند در منطقه پرهزینه کند.

سوم اینکه، استراتژی منطقه‌ای ایران به‌مرور زمان از مرحله توسعه به تثبیت رسیده و رقبای منطقه‌ای ایران نیز آن را پذیرفته‌اند. به عبارتی، راهبرد ایران توانسته سیستم نظام غربی مبتنی بر تبادل نفت در برابر امنیت را، که اساس تعاملات بین‌المللی در غرب آسیا را شکل می‌داد، دگرگون کند. تغییرات در نظم غرب آسیا به سمتی پیش رفت که امنیت درون‌زا به

کاهش تأثیر امنیت برون‌زا منجر شد. کشورهای منطقه با درک این واقعیت، که ایالات متحده نیز با برآورد هزینه- فایده تمایلی به درگیر شدن با ایران ندارد و به‌علاوه با کاهش حضور دیرینه خود به‌عنوان ضامن امنیت نمی‌تواند برای متحدان آن قابل‌اتکا باشد، با شرایط کنونی کنار آمدند. با اوج‌گیری رقابت‌ها و تقابل‌های منطقه‌ای، پویایی‌های جدید در حال ظهور بیشتری به نفع ایران می‌تواند رقم می‌خورد و کشورها مجبورند در این وضعیت خود را با شرایط امنیتی جدید وفق دهند یا با شرکای تازه‌ای همکاری کنند یا حتی‌الامکان با ایران کنار بیایند (Ahmadian, 2022). بنابراین این عامل نیز به‌طور فزاینده‌ای توانست توانایی و نفوذ ژئوپلیتیک ایران را آشکارتر کند.

۴-۴. شکست راهبردهای غرب در شکل‌دهی نظم منطقه‌ای

نظم منطقه‌ای خاورمیانه از اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و در این دوران، چندین قطب قدرت در تعاملات پیچیده و متضاد با یکدیگر درگیر بودند. با پایان جنگ سرد، قدرت‌های سنی همسو با ایالات متحده، نظیر مصر و عربستان سعودی، به اوج خود رسیدند و در این فضا، به‌دنبال تقویت موقعیت خود در برابر سایر بازیگران بودند، درحالی‌که ایران و عراق به‌دلیل فشارهای خارجی تحت مهار قرار داشتند. در این راستا، اسرائیل و عربستان سعودی به همراه حامیان غربی خود، برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و حفظ ثبات به‌صورت هماهنگ همکاری می‌کنند. از سوی دیگر، ترکیه و ایران به‌عنوان کشورهای تجدیدنظرطلب در تلاش هستند تا تعادل‌های قدرت را معکوس و نقش مؤثرتری در معادلات منطقه‌ای ایفا کنند. در این میان، ایران به‌عنوان یک بازیگر ضدهژمونیک، با بسیج اتحادیه‌های منطقه‌ای علیه قدرت‌های غربی، به‌دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه است. در همین حال، مصر به‌دلیل تحولات داخلی ناشی از بهار عربی، به‌تدریج نفوذ خود را از دست داد و نتوانست به‌طور مؤثر در معادلات منطقه‌ای شرکت کند. در این فضا، ترکیه تحت رهبری اردوغان به‌طور مستمر در تلاش است تا نظم منطقه‌ای را براساس اولویت‌های خود شکل دهد. (Kamrava, 2017: 17) هم‌زمان، همسویی کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای در حمایت از تروریسم و سقوط رژیم‌های همسو با ایران، برای ایجاد نظم جدید در خاورمیانه، به تشدید تنش‌ها و ناامنی‌ها در این منطقه انجامید. این همکاری‌ها نه تنها به بی‌ثباتی بیشتر در کشورهای آسیب‌دیده کمک کرد، بلکه شرایط را برای نفوذ بیشتر بازیگران غیرسنتی و افزایش رقابت‌های ژئوپلیتیکی فراهم کرد. ایران برای حفظ نفوذ خود در منطقه و جلوگیری از تغییرات نامطلوب، استراتژی‌های نظامی و دیپلماتیک خود را تقویت کرد و به‌ویژه

با گروه‌های شیعه و متحدان خود اتحادیه‌هایی تشکیل داد تا توازن قدرت را حفظ کند. این کشور به سرعت به تهدیدات امنیتی واکنش نشان داد و با بسیج نیروها و تجهیزات، موقعیت خود را در معادلات منطقه‌ای تثبیت کرد. این اقدامات نه تنها به مقابله با تلاش‌های رقبای خود برای تغییر نظم موجود کمک کرد، بلکه به عنوان یک واکنش مؤثر در برابر فشارهای فرامنطقه‌ای عمل کرد. در این چهارچوب، ایران تلاش کرد که با ایجاد موانع امنیتی و افزایش هزینه‌های نظامی برای ایالات متحده و رقبای توانایی این کشورها را در اجرای عملیات‌های نظامی در منطقه کاهش دهد.

ایران با تلاش برای برگرداندن مردم محلی به عنوان ابزاری استراتژیک، به دنبال افزایش هزینه‌های عملیات نظامی و فشارهای ناشی از تلاش‌های غرب برای ایجاد نظم جدید در منطقه است، به گونه‌ای که حتی این هزینه‌ها باعث کاهش تمایل و توانایی ایالات متحده و دیگر بازیگران غربی برای ادامه حضور و فعالیت‌های نظامی در خاور میانه شود. برای دستیابی به این هدف، ایران هویت‌ها و روایات ظلم، مقاومت و پیروزی را فعال می‌کند، نسبت به رقبای در موضع بهتری قرار می‌گیرد و جمعیت و گروه‌های نیابتی را بسیج می‌کند (Rivera, 2022:65). بنابراین محور مقاومت با استفاده از این انگیزه‌ها و باتوجه به تغییرات محیط بین‌المللی تلاش کرده نظم جدیدی را در غرب آسیا شکل دهد که به نفع خود و هم‌پیمانانش باشد. باتوجه به اینکه ایران در رقابت با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد به دنبال تأثیرگذاری در راهبردهای رقبای در منطقه نیز هست. درحالی که تلاش ایالات متحده داشتن نقشی اساسی در تعیین نظم ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا و هدایت آن به سمت منافع خود بوده، اما در دهه اخیر به ویژه با مقاومت و تلاش‌های تجدیدنظرطلبانه بیشتری مواجه شده است. بدین ترتیب، نظم خاور میانه به سمت ساختاری پیچیده‌تر در حال تکامل است که در آن، قدرت محور مقاومت به طور گسترده‌تری توزیع شده و ترتیبات جدید و سیستم تعادلی جدیدی در برابر آن شکل گرفته است. در نظم جدید، ایالات متحده و متحدانش دیگر به عنوان قدرت‌های تعیین‌کننده مطرح نخواهند بود، بلکه تنها بخشی از معادلات قدرت هستند. در این راستا، صداهای مهمی در حال افزایش است که خواهان ارزیابی مجدد میزان دخالت ایالات متحده در منطقه و همچنین نقش متحدان آمریکا در خاور میانه هستند. (Noori & Masoudi, 2021:163)

یکی از مهم‌ترین تأثیرات محور مقاومت این است که امروزه واقعیت منطقه نشان می‌دهد که مقاومت در برابر ایالات متحده به عنوان یک هنجار و اعتقاد به امکان ایجاد روندهایی

مغایر با خواسته‌های آمریکا از سوی محور مقاومت تقویت شده است. این باور به سرعت در حال تبدیل شدن به یک هنجار جدید است که در آن می‌توان روندهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی را بدون توجه به ایالات متحده ایجاد کرد و سایر عوامل متعادل‌کننده نیز قادر به تعریف یا مشارکت در تعریف ترتیبات جدید خواهند بود. در ایالات متحده این اعتقاد، که مدیریت هژمونیک خاورمیانه شکست خورده و دیگر در منطقه قابل اجرا نیست، در حال افزایش است. تغییرات در توانایی بازیگران پیرامونی برای بسیج منابع و در نحوه برخورد قدرتمندان با افراد کمتر قدرتمند از دلایل اصلی شکل‌گیری الگوهای هنجاری جدید در منطقه هستند. این الگوهای جدید به‌ویژه تحت تأثیر فعالیت‌های ایران، که نقش فعال‌تری در ایجاد روندهای جدید ایفا می‌کنند، به وجود آمده‌اند. (Noori & Masoudi, 2021: 165) برای مثال، بحران سوریه محل آزمودن قدرت‌ها در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای جدید بود؛ در بحران سوریه، ایران به‌عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای تلاش می‌کند کشورهای دیگر را به به رسمیت شناختن خود به‌عنوان یک تصمیم‌گیرنده کلیدی در آینده منطقه، به‌ویژه در مورد سوریه، که آمریکا و اسرائیل از آن ناراضی هستند، وادار کند. مخالفت آمریکا با حضور ایران در نشست‌های بین‌المللی مربوط به سوریه و کاهش نقش ایران در منطقه نتوانست دوام بیاورد. (Jafari, 2019: 299) امری که در نهایت به مرحله‌ای رسید که ایالات متحده بدون اینکه نقش برجسته‌ای در فرایند مذاکرات صلح آستانه داشته باشد، مجبور شد از موضع محور مقاومت در حل و فصل بحران سوریه پیروی کند. در مورد مسئله فلسطین و بحران غزه، درحالی‌که کشورهای عربی به دنبال عادی‌سازی روابط بودند، وقوع عملیات طوفان الاقصی باعث تغییر رویکرد ملت‌ها به سمت ایران شد. به‌طور خاص، گزارش‌های افکارسنجی عربی نشان می‌دهد که تونس‌ها نسبت به رهبری ایران، که از حماس حمایت می‌کند، دیدگاه مثبت‌تری پیدا کرده‌اند. (Schaer, 2023) همین مورد را زینب ری بوآ، پژوهشگر ارشد موسسه هادسون در آمریکا، بیان می‌کند که اولین دستاورد حماس و محور مقاومت از نبرد اخیر، توقف عادی‌سازی روابط میان اعراب و رژیم صهیونیستی است. همچنین توماس فریدمن، ستون‌نویس مشهور نیویورک تایمز، تداوم حملات زمینی ارتش رژیم صهیونیستی به نوار غزه را مساوی با فروپاشی کامل پیمان ابراهیم می‌داند. عملیات طوفان الاقصی بازتاب‌های متعددی داشته که در یک بعد نشان می‌دهد اگرچه برخی از دولت‌های خاورمیانه می‌خواهند با اسرائیل روابط برقرار کنند؛ موضوع حقوق فلسطینی‌ها اهمیت خود را برای اکثریت قریب به اتفاق اعراب، که عادی‌سازی را ضعیف می‌بینند، از دست

نداده و از سوی دیگر، شکست طرح‌های غربی است. افکار عمومی در جهان عرب نیز قاطعانه مخالف به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی است. چندی پیش مؤسسه دوحه نظرسنجی‌ای را منتشر کرد که در آن از مردم ۱۴ کشور عربی سؤال شده بود تا چه میزان موافق برقراری روابط با رژیم صهیونیستی هستند. ۹۰ درصد مردم تونس، ۹۲ درصد مردم عراق، ۸۷ درصد مردم قطر، ۸۴ درصد مردم مصر، ۸۵ درصد مردم کویت، ۸۴ درصد مردم لبنان و ۹۴ درصد مردم اردن، که هم‌مرز با اسرائیل است، با این موضوع مخالف بودند. حتی در مراکش که از سال ۲۰۲۰ با رژیم صهیونیستی روابط دیپلماتیک دارد، به‌صراحت بیش از دوسوم مردم مخالف برقراری روابط با این دولت نامشروع هستند. یک نظرسنجی معتبر دیگر نیز نشان می‌دهد تنها دو درصد از ساکنان عربستان سعودی از عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند. بدین ترتیب، تحولات منطقه نشان می‌دهد که نگرش‌ها و حمایت‌ها از ایران و محور مقاومت علی‌رغم دیسپس‌ها و ایران‌هراسی در حال افزایش است.

۵. جمع‌بندی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحولی اساسی در سیاست خارجی این کشور و دگرگونی‌های منطقه‌ای در غرب آسیا به وجود آورد. این انقلاب موجب تقویت نفوذ ایران به‌عنوان یک قدرت برجسته در منطقه شد و نقش آن در شکل‌گیری محور مقاومت را به‌وضوح نمایان کرد. استراتژی ایران بر پایه ایجاد اتحادهای استراتژیک استوار بود تا توازن قدرت را به نفع خود تغییر دهد و به‌عنوان یک بازیگر اصلی در تحولات منطقه‌ای شناخته شود. ایران با برخورداری از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی و فرهنگی غنی، به‌ویژه در زمینه مسائل مشترک جهان اسلام، مانند قدس و فلسطین و همچنین تحت تأثیر تحولات سیاسی در منطقه نظیر بیداری اسلامی و ظهور گروه‌های تروریستی فرصت‌های جدیدی را برای افزایش نفوذ و تقویت محور مقاومت فراهم کرد. تأثیرگذاری این محور در معادلات منطقه‌ای بسیار عمیق بوده است، زیرا محور مقاومت نه‌تنها به‌عنوان یک پاسخ به چالش‌های منطقه‌ای بلکه به‌عنوان یک الگوی جدید از هم‌گرایی سیاسی و اجتماعی در منطقه غرب آسیا شناخته می‌شود. این تغییرات در معادلات قدرت و افزایش توانمندی‌های منطقه‌ای، موجب تضعیف نفوذ سنتی قدرت‌های بزرگ و ایجاد فرصت‌های جدید برای محور مقاومت شده است. پیش از شکل‌گیری محور مقاومت، منطقه غرب آسیا تحت تأثیر عواملی کلیدی و شرایط خاص ژئوپلیتیکی قرار داشت که نظم منطقه‌ای و جهانی را شکل می‌داد. به عبارت دیگر، همان‌طور که در پژوهش نشان داده شد، طبق نظریه رئالیسم ساختاری، راهبرد ایران

در تغییر معادلات قدرت و پاسخ به تهدیدات دشمنان با تغییر توزیع قدرت و استراتژی‌های منطقه‌ای نخست در مواجهه با تهدیدات و حفظ قدرت و سپس بهره‌گیری از فرصت‌های موجود و ایجاد اتحادهای مؤثر در تثبیت قدرت منطقه‌ای و شکل‌دهی به ساختار و نظم جدید منطقه‌ای قابل تبیین است. سیاست‌های منطقه‌ای ایران و حمایت از محور مقاومت توازن قدرت را به نفع ایران در نسبت با رقبای تغییر داد. طبق یافته‌های پژوهش، تغییر راهبردهای بازیگران منطقه‌ای تحت تأثیر محور مقاومت به گونه‌ای بود که اولاً توان بازدارندگی و پاسخ‌گویی ایران باعث شد سیاست‌های تهاجمی رقبای قابلیت اجرایی نداشته باشند. به علاوه، گسترش عمق استراتژیک ایران در منطقه موجب شد این کشور بتواند از مواضع خود به خوبی دفاع و همکاری‌های منطقه‌ای را تقویت کند. این تغییرات نه تنها به تقویت موقعیت ایران در مواجهه با چالش‌های امنیتی کمک کرد، بلکه زمینه‌ساز همبستگی و اتحاد میان نیروهای شد که به دنبال مقابله با نفوذ غرب در منطقه بودند. در سوی دیگر، تغییر راهبردهای بازیگران منطقه‌ای به گونه‌ای شد که نه تنها منجر به پذیرش قدرت محور مقاومت شد، بلکه در میدان تقابل به ویژه در سوریه نیز به این نتیجه رسیدند که امکان پیروزی میسر نیست، از این رو، تنش‌زدایی در کشورهای ضد بشار اسد و همچنین حمایت از رویه دیپلماتیک بدون حذف بشار اسد نیز در دستور کار قرار گرفت. از سوی دیگر، محور مقاومت نشان داد که به عنوان یک نیروی پویا و تأثیرگذار در منطقه عمل می‌کند و می‌تواند در شکست راهبردهای دشمنان موفق عمل کند، به طوری که رفته رفته گرایش‌ها نسبت به مواضع ایران در خصوص مسائل منطقه‌ای از جمله فلسطین نیز افزایش یافته است. همان گونه که نشان داده شد محور مقاومت موفق شده راهبردهای غربی را در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای ناکام بگذارد و این تحول به طور قابل توجهی در سیاست‌های غرب تأثیر گذاشته و به چالش‌های جدیدی برای استراتژی‌های آن‌ها منجر شده است. به طور کلی، محور مقاومت با تأثیرگذاری در راهبرد بازیگران، تغییر توازن قدرت، تثبیت نفوذ ایران و به چالش کشیدن راهبردهای فعلی نقش مهمی در تغییرات سیاسی و امنیتی غرب آسیا ایفا کرده است. این تحولات نه تنها آینده منطقه را شکل می‌دهند، بلکه به درک بهتر نفوذ منطقه‌ای ایران کمک می‌کند.

References

- Ahmadian, Hassan (2022). THE IRANIAN REGIONAL DETERRENCE STRATEGY IN THE NEW MIDDLE EAST: <https://peacediplomacy.org/2022/11/11/the-iranian-regional-deterrence-strategy-in-the-new-middle-east/>
- Atlantic council (2023). The Gaza war raises questions about the future of Iran's Resistance Axis: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/gaza-iran-resistance-axis-hamas-hezbollah-israel/>
- Azizi, Hamidreza (2023). Why Russia is no longer Iran-Israel de-escalator in Syria: <https://amwaj.media/article/why-russia-is-no-longer-iran-israel-de-escalator-in-syria>
- Baharmast Hoseinabadi, Javad (2017). An Examination of the Presence and Impact of Regional and Transregional Powers in Syria Based on International Theories (Realism and Neorealism), Master's Thesis, Payam Noor University, West Tehran Branch, Supervisor: Mohammad Hossein Hajilo. **[In Persian]**
- Baqeri, Mohsen; Omid, Ali; Yazdani, Enayatollah (2021). The Impact of the Resistance Axis on the Strategic Depth of the Islamic Republic of Iran, Political Studies of the Islamic World, No. 38, PP. 92-66. **[In Persian]**
- Cafiero, Giorgio (2019). UAE-Iran islands dispute complicates regional diplomacy: <https://responsiblestatecraft.org/2023/08/09/uae-iran-islands-dispute-complicates-regional-diplomacy/>
- Choupani Najafabadi, Hamid; Rezaei Faramani, Rasool (2022). Identity Conceptions and Turkey's Foreign Policy in the Syrian Civil War, Central Asia and Caucasus Studies, 28(118), PP. 138-115. **[In Persian]**
- Ekhtiari Amiri, R.; Safavi Homami, H.; Mohammadi, M. R. (2023). Iran's Geopolitical Power and the Normalization of Relations Between the UAE and Israel. *Geopolitics Quarterly*, 19(72), PP. 173-199.
- Ghavam, Seyed Abdolali (2015). International Relations: Theories and Approaches, Tehran: Samt Publishing, 10th Edition. **[In Persian]**

- Ispionline (2023). Iran, Russia, and the Militias: Seeds of Tactical Cooperation: <https://www.ispionline.it/en/publication/iran-russia-and-the-militias-seeds-of-tactical-cooperation-121968>
- Jafari, A. A.; Musavi, S. S. (2019). The Confrontation between US-Turkey's Strategic Interests in Northern Syria and Iran's Foreign Policy. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 10(30), PP. 313-351
- Javampour Heravi, Aziz; Mohaghegh, Hamid (2020). An Examination of the Global Consequences of Terrorism and Countermeasures, *Political Interpretation Studies*, 3(9), PP. 135-163. **[In Persian]**
- Kamrava, M. (2017). Hierarchy and instability in the Middle East regional order. *Int'l Stud. J.*, 14, 1
- Khavardi, Hassan; Nabavi, Mahdi (2022). The Impact of the Resistance Axis and National Security of the Islamic Republic of Iran in the Regional Security System of West Asia, *Security Studies Quarterly*, Issue 77, PP. 154-121. **[In Persian]**
- Kohkan, Alireza; Gorji, Milad (2017). Explaining the Foreign Policy of Turkey's Justice and Development Party Based on the Neorealist Approach, *International Relations Research*, 6(21), PP. 133-111. **[In Persian]**
- Mansouri, Seyed Ali; Rostami, Benafsheh (2017). Rebuilding U.S. Alliances in the Arab Gulf Region, *Global Politics*, 6(2), PP. 214-189. **[In Persian]**
- Masoudnia, Hossein; Foroughi, Atefeh; Chalmaqani, Marziyeh (2012). Turkey and the Syrian Crisis: From Mediation to Support for Government Opponents, *Political Studies of the Islamic World*, 1(4), PP. 110-83. **[In Persian]**
- Moshirzadeh, Homeyra (2009). *Transformation in International Relations Theories*, Tehran: Samt Publishing. **[In Persian]**
- Noori, A. R.; Masoudi, H. (2021). Re-Focusing on Iran-Russia Cooperation in the Syrian Crisis; A 'broader' Strategic Stability on Agenda. *Geopolitics Quarterly*, 17(64), PP. 156-185.

- Pahlavan Mengoudi, Miad; Bazdar, Hassan; Simbar, Reza. (2023). Understanding the Smart Power of Hamas and Hezbollah and Its Impact on the Regional Position of the Islamic Republic of Iran in the Middle East. *Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 5(3), PP. 23-1. **[In Persian]**
- Rahimi Roshan, Hassan; Mohammadi, Subhan; Hatami, Hamidreza; Makarami Poor, Mohammad Baqher (2013). The Evolution of the Concept of Security in International Relations: From Structural Neorealism to Present, *International Political Studies*, 1(2), PP. 22-2. **[In Persian]**
- Phillips, Christopher (2022). The international system and the Syrian civil war: <https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/00471178221097908>
- Rivera. (2022). The Strategic Culture of Resistance Iranian Strategic Influence in its Near Abroad: <https://www.usmcu.edu/Outreach/Marine-Corps-University-Press/MCU-Journal/Journal-of-Advanced-Military-Studies-SI-2022/The-Strategic-Culture-of-Resistance-Iranian-Strategic-Influence-in-its-Near-Abroad/>
- Rostami, Farzad; Gholami Hassanabadi, Muslim (2017). Causes of the Continuation of the Iran-U.S. Conflict After the Nuclear Agreement, *Global Politics*, 5(2), PP. 242-209. **[In Persian]**
- Sardar, Ali (2022). Historical Contexts and Factors in the Formation of Arab States with the Zionist Regime, Master's Thesis, Jam'in Higher Education Institute (Reh), Supervisor: Gholam Hassan Moqimi. **[In Persian]**
- Schaer, Carla (2023). Gaza conflict: Arab attitudes are hardening against Israel: <https://www.dw.com/en/gaza-conflict-how-arab-attitudes-are-hardening-against-israel/a-67769920>
- Shahvarpor Najafabadi, Sadegh; Akbarzadeh, Fereydown; Yousefi, Bahram; Mohaghani Nia, Hamed (2024). The Resistant Strategy of the Islamic Republic of Iran in the Middle East Based on the Copenhagen School's Security Theory (2014-2019), *International Relations Studies*, No. 65, PP. 261-233. **[In Persian]**

Simbar, Reza; Rezapour, Danial; Azin, Seddigheh (2021). The policy of the Islamic Republic of Iran towards the GCC countries. *World Islamic Studies: Applied and Fundamental*, 6(2), PP. 49-72. **[In Persian]**

Tajman, Fereyba; Delirpour, Parviz (2023). Analyzing the Role of the Islamic Republic of Iran in Defeating the ISIS Terrorist Group Based on the Resistance Approach, *Islamic Awakening Studies*, Winter 2023, No. 30, PP. 29-7. **[In Persian]**

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

